

## تحلیل روان کاوانه شخصیت بانوگشسب بر اساس آرای فروید و یونگ

خدیدجه بهرامی رهنما<sup>۱</sup>

دکتر محمود طاووسی<sup>۲</sup>



### چکیده

آرای فروید و یونگ در قلمرو اساطیر مورد توجه بسیاری از منتقدان حوزه نقد ادبی قرار گرفته است. در پژوهش حاضر، منظومه بانوگشسب‌نامه که سرشار از کارکردهای اساطیری است، در چهارچوب نظریه‌های فروید و یونگ قابل بررسی روان‌کاوانه است. این مقاله به بررسی شخصیت بانوگشسب، انواع عقده‌ها و مکانسیم‌های دفاعی و سپس به بررسی دو کهن‌الگوی پیر خردمند و نقاب پرداخته و چگونگی تبلور هر یک از این آرا و نظریه‌ها را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. روش تحقیق، تحلیل محتوا بوده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بانوگشسب دارای تیبی اقتدارطلب و دارای عقده‌های متعددی چون؛ اختگی، حقارت از نابرابری جنسی و زیر دست‌بودن است و از مکانسیم‌های دفاعی چون؛ تصعید، سرکوبی و انکار سودجسته و کهن‌الگوی پیر دانا در وجود رستم و کهن‌الگوی نقاب در وجود بانوگشسب تبلور یافته است. بنابراین، با بررسی آرای فروید و یونگ می‌توان شخصیت بانوگشسب را مورد تحلیل و بررسی روان‌کاوانه قرار داد.

**کلید واژگان:** بانوگشسب‌نامه، قهرمان، عقده‌ها، مکانسیم دفاعی، کهن‌الگو، پیر دانا، نقاب.

۱- دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، رودهن، ایران bahramirahnama@yahoo.com

۲- دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، رودهن، ایران tavoosi.mahmoud@yahoo.com

### مقدمه

نقد روان‌شناسی در قرن بیستم، توسط فروید و پیروانش بسط و گسترش داده شد. این نوع نقد که از تحقیقات میان رشته‌یی، خود دارای شاخه‌های متعددی است که از آن میان می‌توان به نقد روان‌کاوی اشاره کرد. «روان‌کاوی، روش تحقیق و تحلیل روان ناخودآگاه است و از آن درباره تمام تجلیات فرهنگی، روانی و اجتماعی می‌توان سود برد. روان‌کاوی، کلیدی قابل اطمینان برای گشودن روموز هر نوع اثر ادبی است» (جونز، ۱۳۵۰: ۳۴۲). فروید پرچمدار نقد روان‌کاوانه است. پژوهش‌های او، رستاخیز عظیمی در متون ادبی ایجاد کرده است. «فروید، برای دریافت اندیشه‌های روان‌کاوانه‌اش به سمت متون کلاسیک و اساطیری چون؛ نمایش‌نامه ادیپوس و داستان موسی در تورات گرایش داشت» (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۷). سپس یونگ که پایه‌گذار روان‌شناسی تحلیلی است، تحقیقات جدیدی را در عرصه روان‌کاوی به وجود آورد. «روان‌شناسی تحلیلی یونگ، از ایده‌ها و راه‌کارهای برگرفته از مراقبه، تصویرسازی ذهنی، تحلیل رویا، شفای روحانی، صوفی‌گری، آیین بودایی، طالع بینی و تجربه‌یی پس از مرگ افراد است» (وست، ۱۳۸۳: ۶۲). «یونگ و فروید، تصوّرات گوناگونی از ضمیر ناآگاه داشتند؛ درواقع همین اختلاف بود که باعث جدایی آن‌ها شد» (مورنو، ۱۳۷۶: ۵).

بنابراین، نقد روان‌کاوی، یکی از رویکردهای حاضر در ادبیات است. ادبیات، مجالای تمام مفاهیم روان‌کاوی که نگرش‌های روان‌کاوانه را در چهارچوب خاص کنش‌ها مورد بررسی قرار داده است. «از نظر روان‌کاوی، ادبیات و درواقع تمام اقسام هنر، عمدتاً محصول نیروی خودآگاهی هستند که در نویسنده و خواننده و به زعم برخی منتقدان ادبی روان‌کاو معاصر، حتی در کل جامعه درحال فعالیت است» (تایسن، ۱۳۸۷: ۶۹). هدف از این نقد، بررسی تمام مولّفه‌هایی که زاییده و پرداخته ذهن مولّف است. بنابراین، با نقد روان‌کاوی می‌توان انگیزه‌ها و خویش‌کاری‌های اشخاص

را مورد تحلیل روانی قرار داد و نیز می‌توان با استفاده از نظریه‌های اشخاصی چون؛ فروید و یونگ به تحلیل شخصیت‌های داستانی پرداخت.

منظومه بانوگشسب‌نامه، سرشار از باورها، بینش‌ها و کارکردهای اساطیری که بستر مناسبی برای پژوهش‌های روان‌شناسی فراهم کرده است. «این منظومه، متعلق است به قرن پنجم ه. ق و از شرح چهار واقعه جداگانه تشکیل یافته است که با یکدیگر ارتباط بسیاری ندارند. بانوگشسب، دختر رستم و یکی از زنان پهلوان و نامبردار حماسه ایرانست. پهلوانی وی چندان بود که به جنگ شیران می‌رفت و مبارزان را به یک زخم دونیم و شاهان و امیران را اسیر و مطاوع فرمان خود می‌ساخت. بر سر این دختر زیبای پهلوان، مناقشه سختی میان بزرگان ایران و درباریان کاووس درگرفت و رستم و کاووس برای ختم این مسایل، او را به گیو، پسر گودرز که میان همه ایرانیان از همه دلیرتر بود، دادند تا مناقشات فرو نشیند و نزاع از میان برخیزد. اما بانوگشسب پهلوان، نخست با گیو درآویخت و او را به بند افگند تا رستم به سرزنش وی رفت و کارها را به صلاح باز آورد. از این زن، بیژن که فردوسی آن همه از او به بزرگی نام برده است، بزاد» (صفا، ۱۳۷۸: ۳۰۳). بنابراین این مقاله به بررسی شخصیت بانوگشسب بر اساس آرای فروید و نیز به بررسی برخی از کهن‌الگوها بر اساس آرای یونگ پرداخته است.

## ۱. بررسی شخصیت بانوگشسب و تیپ‌های اقتدار طلب

«واژه شخصیت در انگلیسی از واژه لاتین پرسونا (Persona) اقتباس شده است و در اصل اشاره به نقاب‌هایی دارد که توسط هنرپیشگان تئاتر در نمایش‌نامه‌های یونان باستان به صورت زده می‌شد و در عین حال دربردارنده نقش آنان نیز بود. بنابراین، مفهوم ابتدایی شخصیت دلالت بر تصوّر سطحی اجتماعی (Superficial social image) داشت

که یک فرد در ایفای نقش‌های زندگی آن را اتخاذ می‌کرد، یعنی یک شخصیت عمومی (Public Personality) که افراد به اطرافیان خود نشان می‌دادند» (هجل و زیگلر، ۱۳۷۹: ۷). «شخصیت، سازمان پویا و نسبتاً پایداری است که فرد را از دیگران متمایز کرده و امکان پیش‌بینی رفتار فرد را در موقعیت‌های معین فراهم می‌کند» (علی‌پور، ۱۳۸۶: ۳۷).

شخصیت، یکی از حوزه‌های اصلی کاربرد روان‌شناختی است که به بررسی و ارزیابی ماهیت، کنش‌ها و ویژگی‌های مختلف آن در اشخاص می‌پردازد و از طریق بررسی شخصیت است که می‌توان رفتارهای هنجار و ناهنجار و اختلالات روانی شخص را مورد سنجش روان‌شناسی در دنیای واقعی و نیز اساطیری قرار داد. بنابراین، با کنکاش در شخصیت فرد است که می‌توان تعارض‌های درونی فرد و عوامل ذهنی او را در شکل‌گیری حوادث، مورد بررسی علی و معلولی قرار داد و به کنه شخصیت افراد پی برد. نظریه شخصیت، تحت تأثیر اندیشه‌های زیگموند فروید پدید آمد و تا امروز نیز، یکی از پرکاربردترین نظریه‌ها محسوب شده است. «شخصیت، محور اساسی بحث در زمینه‌هایی مانند: یادگیری، انگیزه، ادراک، تفکر، عواطف، احساسات، هوش و... است. به عبارتی، عوامل فوق، اجزای تشکیل دهنده شخصیت در انسان هستند» (شاملو، ۱۳۸۲: ۱۵).

شخصیت‌پردازی در داستان‌ها، همواره مدنظر شاعران و نویسندگان بوده است و آن‌ها می‌کوشیدند تا با شخصیت‌پردازی در آثار خویش، مخاطب را با جهان ذهنی گسترده افراد آشنا سازند. بنابراین «شخصیت، مهم‌ترین عنصری است که تم داستان را به خواننده منتقل می‌کند و مهم‌ترین عامل داستان است» (یونسی، ۱۳۶۹: ۳۳۱). در منظومه بانوگشسب‌نامه، سراینده گمنام به شخصیت‌پردازی توجه ویژه‌ی داشته است. شخصیت‌های این منظومه، افرادی هستند که دارای ویژگی‌های اخلاقی و آگاهی پیش‌شناخته‌اند که مخاطب در سراسر منظومه با این ویژگی‌ها که در عمل، رفتار و کردار

آن‌ها تجلی می‌یابد، آشنا می‌شود. اگرچه در این منظومه، شخصیت محوری داستان بانوگشسب است و بیانگر نوعی فردیت است، اما ویژگی‌های او بیش از آن‌که با خصلت فردگرایانه داستان‌های امروزی مطابقت داشته باشد، با قواعد داستان‌های کهن سازگار است. شخصیت بانوگشسب در اسطوره‌ها پرورش یافته است و شخصیت او جدا از کنش‌های مختلف او نیست؛ «کارکردها و شخصیت‌ها را نمی‌توان از هم جدا کرد، زیرا رابطه متقابل دارند و یکی مستلزم دیگری است» (مارتین، ۱۳۸۲: ۸۴). بنابراین، با بررسی ابعاد شخصیت است که می‌توان به خویش‌کاری‌های قهرمانان اساطیری پی برد و ابعاد روانی آنان را به مخاطب نمایاند. از این رو، به بررسی آرای فروید در شخصیت بانوگشسب که قهرمان اصلی داستان است و حوادث و رویدادها بر محور او به چرخش درآمده، خواهیم پرداخت.

بانوگشسب در این منظومه از شخصیتی قدرت طلب برخوردار است. او همواره در صدد است تا در رأس قرار گیرد. این چنین تیپ‌ها «به ساختار هرمی شکل علاقه‌مند هستند که خود در رأس قرار داشته باشند. آن‌ها دستور دادن و قانون وضع کردن را دوست دارند» (اولدهام و موریس، ۱۳۸۵: ۴۸۴). این تیپ، او را بر آن می‌دارد تا همیشه بر دیگران تسلط یابد و هیچ‌گاه تسلیم کسی نشود. برخی از ویژگی‌های شخصیتی او عبارتند از: به نمایش گذاشتن قدرت و برتری، عدم توجه به عشق خواستگاران، جسور، خود محور بودن و مجازات سخت گستاخان.

## ۲. بررسی شخصیت بانوگشسب بر اساس آرای فروید

### ۲.۱. عقده‌ها

«عقده عبارت است از مجموعه متشکل و سازمان یافته‌یی از احساسات تفرکات، ادراکات و خاطرات که در ناخودآگاه شخصی مستقرند. هر عقده، یک هسته مرکزی

(Nucleus) دارد. جاذبه و کشش این هسته سبب می‌شود که تجارب دیگر به دور آن تجمع کنند. عقده ممکن است خودمختار شود و کنترل تمام شخصیت را به دست گیرد. اگر چنین شود، شخص تمام وجود خود را در خدمت ارضای آن عقده قرار می‌دهد؛ هیتلر و ناپلئون که گرفتار عقده قدرت طلبی بودند، نمونه‌یی از چنین وضعیتی هستند. هسته مرکزی عقده و اقمار آن ناخودآگاه هستند؛ لیکن تحت شرایطی ممکن است به ضمیر خودآگاه بیایند» (شاملو، ۱۳۸۲: ۴۷). در روان بانوگشسب، عقده‌های فراوانی وجود دارد که در ذیل به هریک از آن‌ها اشاره خواهد شد.

## ۲. ۱. ۱. عقده اختگی (نرینگی)

عقده نرینگی، یکی از نظریه‌های روانی - جنسی فروید است که آن را در روان‌شناسی مطرح ساخته است. فروید معتقد است که «زنان امیدوارند که روزی به‌رغم تمام واقعیت‌های موجود دارای نرینگی شوند» (هورنای، ۱۳۸۴: ۲۹). «فروید از زنان به عنوان کسانی که قربانیان وضعیت کالبدشناختی دستگاه تناسلی خود هستند، یاد می‌کرد و معتقد بود که زنان همیشه نسبت به مردان به‌خاطر داشتن آلت تناسلی احساس خشم و حسادت می‌کنند. فروید معتقد بود که زنان (به‌دلیل حل ناقص عقده ادیپ) فراخودی ضعیف دارند و نسبت به بدنشان دارای انگاره‌یی ضعیف و احساس کهنتری هستند؛ به‌طوری‌که خود را مردان اخته شده می‌پندارند» (شولتز، ۱۳۸۱: ۱۸۵). در این منظومه، بانوگشسب سعی می‌کند، احساس غبطه خود را با شکار و نبردهای مردانه‌یی که انجام می‌دهد، جبران کند و او با چنین عملکردی می‌کوشد تا برتری طبیعی خود را حفظ کند که این عامل، ناشی از عقده‌های حقارت که در وجود او رخنه کرده است. تلاش او در سراسر منظومه آن است که همواره در هیئت یک مرد ظاهر شود و کارهای مردانه انجام دهد. بنابراین برای فرار از زنانگی خویش

به کارهایی چون؛ شکار کردن و نبرد کردن که عملکردی مردانه محسوب می‌شد، می‌پرداخت. سراینده منظومه نیز او را به «مردان» تشبیه کرده است.

چنان چون به خوییش همتا نبود به مردیش مانند پیدا نبود  
 سلحشور و شیرافگن اندر نبرد نبد کس به میدان مردیش مرد  
 (بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ص ۱۱۳، ب ۷۹۴-۷۹۵)

گریز از زن بودن، محور فکری عقده‌های بانوگشسب را تشکیل داده، به طوری که تمام ابعاد شخصیتی او را فرا گرفته است. «احساس حقارت می‌تواند از تکامل طبیعی جلوگیری کند و آن زمانی است که فرد قادر به غلبه بر ضعف و نارسایی خود نیست و چاره‌ی جز این ندارد که با یک تعادل‌بخشی تخیلی (جبران کاذب) خود را در اختیار محیط بگذارد» (آدلر، ۱۳۷۰: ۵۷). عقده‌های حقارت بانوگشسب را باید در فرهنگ «مرد سالار»، فرهنگی که هر گونه تبعیض را بر زنان روا می‌دارد، جست و جو کرد. هنگامی که به تاریخ این مرزو بوم بنگریم، در خواهیم یافت که سنت مردسالاری بر فضای عمومی جامعه سایه گسترده است. «در طول تاریخ، فرهنگ مردسالارانه جامعه سنتی ایران و دیدگاه تحقیرآمیز نسبت به زنان، مجال هیچ گونه فعالیت‌ی را برای زن باقی نمی‌گذاشت. تقلید به سنت‌ها، آداب و رسوم جامعه مردسالار، محدودیت فعالیت آنان به خانه‌داری و شوهرداری، از ویژگی‌های زنان در جامعه سنتی ایران بود» (بشیری، ۱۳۷۴: ۲۹۱).

در جوامع مردسالار «زن در هر حال اگر نه برده، حداقل رعیت مرد بوده است؛ دو جنس هرگز به‌طور برابر دنیا را تقسیم نکرده‌اند و امروز نیز زن هرچند وضعش در شرف متحول شدن باشد، به‌شدت از امتیازهای منفی رنج می‌برد. تقریباً در هیچ کشوری، وضع حقوقی زن مشابه وضع حقوقی مرد نیست و غالباً این وضع به نحو قابل ملاحظه‌ی موجب بی‌اعتباری او می‌شود» (دوبووار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۵). اما بانوگشسب، هرگز سنت

مردسالاری را در تمام منظومه نپذیرفت و درصدد برآمد تا خوی مردانگی خویش را به تصویر کشد. بنابراین، لباس رزم مردانه پوشید و به شکار و نبرد کردن پرداخت.

چو مردان به جوشن شدی در زمان سر و موی در خود کردی نهان  
(همان: ص ۵۶، ب ۱۷)

گران‌مایه بانو زره پوش گشت به ظلمت نهان چشمه نوش گشت  
(همان: ص ۱۱۱، ب ۷۶۵)

## ۲. ۱. ۲. عقده حقارت از نابرابری جنسی

نبرد بانوگشسب با خواستگاران، نشانه اعتراض او به فرهنگ مردسالاری است. در جوامع سنتی «زن را به عنوان یک چهره انسانی، بلکه همچون موجودی مطیع که باید در یک سری استانداردهای مشخص جای گیرد، مطرح می‌کردند. در واقع جامعه سنت‌گرای ایران در ادوار تاریخ، هرگونه تشخص مستقل را برای زن بر نمی‌تابید و همواره ارزش‌هایی همچون؛ مطیع بودن، ناتوانی، مصلحت‌اندیشی، تقیه، تعبد، پنهان‌سازی و اختفای شخصیت حقیقی و نظایر آن به انواع گوناگون تبلیغ و در هیئت فرهنگ بازدارنده متجلی شده است» (احمدی خراسانی، ۱۳۸۰: ۱۰۹-۱۱۰). بنابراین، این چنین جوامعی زن سرسپرده و مطیع می‌خواهد که فرمان‌های مرد را اجابت کند. در این منظومه، بانوگشسب در ازدواج خود از هیچ حق انتخابی بهره‌مند نیست و هنگامی که گیو بر او تحمیل شد، اعتراض خود را در قالب بستن دستان و به گوشه‌یی افکندن او در شب ازدواج نشان داد.

بزد بر سر گوش او مشت سخت بدان‌سان که افتاد از روی تخت  
دو دست و دو پایش به خم کمند بیست و به یک گوشه‌اش درفگند  
(همان: ص ۱۲۶، ب ۹۹۲-۹۹۳)









کنند» (همان: ۶۵). بانوگشسب، تحت فشار نیروی تکانه‌های جنسی است، اما او این تکانه‌ها را در روان خویش واپس راند و انکار کرد و رفتاری را که از نظر اجتماعی پذیرفته‌تر است، جانشین آن ساخت. او برای انکار و نیز گریز از تکانه‌های جنسی که هر از گاهی توسط تمرتاش و خواستگاران هندی ایجاد می‌شد، به نبرد روی آورد. بنابراین، او تکانه‌های پریشان‌کننده جنسی را به این وسیله در خود انکار می‌کرد.

## ۲.۳. سمبولیسم بر اساس آرای فروید

«عقده‌های سرکوفته شده انسان برای این که از ناخودآگاهی به مرحله خودآگاهی و به اجرا درآمدن برسند، به صورت رویا، خلاقیت‌های هنری، مذهب و سمبول بروز می‌یابند» (فروید، ۲۵۳۷: ۱۳۵). «عقده‌های واپس زده شده در طول زندگی مایل به بازگشت هستند، ولی شخص به صورت ارادی با بازگشت آن‌ها مقابله می‌کند، ولی این به آن معنی نیست که همیشه موفق است. عقده‌ها بی‌تردید در رفتارهای خاص، خود را ابراز می‌کنند؛ به این صورت که انسان برای ارضای امیال سرکوفته خود به تغییر شکل دادن آن‌ها می‌پردازد و «او» خواسته‌های خود را در قالب «سمبول» برای ارضا به خودآگاه می‌راند. «من» فریب ظاهر آراسته و قانونی این سمبول‌ها را خورده و اجازه خودنمایی به آنان می‌دهد. بنابراین، سمبول همان واقعیت یک تمایل یا آرزوست که به طرزی استعاره‌آمیز و کنایه‌وار برای کام-گیری به عرصه خودآگاه راه یافته است» (جونز، ۱۳۵۰: ۲۷۱-۲۷۲).

اسطوره‌ها در دالان پیچ در پیچ تاریخ، در قلمرو سمبول و نماد تفسیر شده‌اند. سمبول‌هایی که زبانی سخته و پیچیده و رازوارانه دارند و اسطوره‌شناسان به وسیله این سمبول‌ها توانسته‌اند که بسیاری از مفاهیم و نهفته‌ها را بازگشایی کنند. «نماد را می‌توان نمونه برترین شمرد. مایه‌های روانی هم‌گرایی و هم‌گون، آن‌گاه که به هم



به زیر سپر که نماد دفاعی و مادینگی است، جهید و بانوگشسب با تیغ که نماد فاعلی و مردانگی است، به پیکار با او برخاست.

ز بیمش نهان شد به زیر سپر      روان تیغ تیز از سپر شد به در  
(همان: ص ۱۰۲، ب ۶۲۱)

تمرتاش با لاف‌زنی‌های خود به افراسیاب قول «تیرباران» کردن شهر سیستان را داد. از دیدگاه مکتب فروید، «تیر نماد نرینگی است» (فروید، ۱۳۴۱: ۲۴۹).

...نه رستم بمانم نه دستان پیر      بیارم در آن شهر باران تیر  
(همان: ص ۹۸، ب ۵۵۷)

در بیت ذیل، کمان نماد مادینگی و «کمند نشان نرینگی است» (همان: ۲۶۷).  
به کام دل شاه و بخت بلند      به خم کمان و به خام کمند  
(همان: ص ۹۸، ب ۵۶۰)

گرز در سمبولیسم فرویدی، نماد آلت مردانه است که رستم از آن وسیله برای کشتن بانوگشسب در نبرد خویشاوندی سود جسته است. هنگامی که رستم، گرز را بر سر بانوگشسب بالا برد، او به زیر سپر که حالت تدافعی و انفعالی دارد و نیز، نماد مادینگی است، پنهان شد.

چو بفراخت او گرز بالای سپر      نهان گشت بانو به زیر سپر  
(همان: ص ۷۳، ب ۲۰۷)

#### ۲.۴. ساختار شخصیت بانوگشسب بر اساس دیدگاه فروید

«از دیدگاه فروید، روان یا شخصیت انسان به مثابه تکه یخ قطبی بسیار بزرگی است که تنها قسمت کوچکی از آن آشکار است؛ این قسمت، سطح آگاه (Conscious) را تشکیل می‌دهد. بخش ناخودآگاه (Unconscious)، جهان گسترده‌یی از خواسته‌ها، تمایلات، انگیزه‌ها و عقاید سرکوب شده است که انسان از آن‌ها آگاهی ندارد. درحقیقت، تعیین



است. شکار کردن حیوانات و پرندگان، محور نهاد او را تشکیل داده است. بنابر آنچه که فروید آن را «اصل لذت» (شاملو، ۱۳۸۲: ۳۲ و شولتز، ۱۳۸۱: ۵۹) نامید، بانوگشسب با شکار کردن، سعی فراوانی در ارضای فوری نیازهای خویش دارد، به طوری که شبانه روز مشغول نخچیر کردن است.

شب و روز عزم شکارش بدی همه روز نخچیر کارش بدی  
(همان: ص ۶۰، ب ۶۹)

شکار کردن، یکی از امیال و غرایز شخصیت بانوگشسب است. «غریزه عبارت است از بازنمایی محرک‌هایی در ذهن که خاستگاهشان درون بدن. غریزه، واحد بنیادی نظریه شخصیت فروید است. غریزه، نیروی انگیزنده و پیش‌راننده شخصیت که نه تنها محرک رفتار است، بلکه جهت آن را نیز تعیین کرده. فروید، برای این مفهوم در زبان آلمانی اصطلاح «Trieb» را به کار برد که بهترین ترجمه آن «نیروی محرک یا تکانه» است. غریزه‌ها، شکلی از انرژی، انرژی فیزیولوژیکی تبدیل یافته شده هستند که بین نیازهای بدن و تمایلات ذهن پیوندی ایجاد کرده است» (شولتز، ۱۳۸۱: ۵۵). یکی از محرک‌های غریزی در بانوگشسب، خوردن و آشامیدن است که از درون او سر بیرون آورده و او را به ارضای آن میل وادار ساخته است.

بسی گور آهو بر آتش کباب بگردند و خوردند با هم شراب  
از آن خوردنی‌ها که در خورد بود  
کشیدند شایسته خوانی سره زحلوا و هم نان مرغ و بره  
برنج مزعفر سرافشان به قند  
چه از خوردنی‌ها بسی خورده شد  
می و رود و مجلس بیاراستند  
بگردند و خوردند با هم شراب  
بی‌آورد خوان‌ها بگسترد زود  
زحلوا و هم نان مرغ و بره  
طبق‌ها فزون از چه و چون و چند  
دگرگونه خوانی بگسترده شد  
زهر چشمه رامشگران خواستند ...  
(همان: ص ۹۲، ب ۶۸-۴۷۳)





اوست. او به هنگام مواجهه با تمرتاش و خواستگاران هندی به «اصل واقعیت» (همان: ۳۳ و شولتز، ۱۳۸۱: ۶۰) که فروید بر آن تأکید دارد، توجه کرده است. قصد خود در ضمیر او، از میان بردن تکانه‌های نهاد نیست، بلکه کمک به نهاد در جهت ایجاد کاهش تنش است و نیز خود در وجود او باعث شده که تکانه‌های جنسی نهاد را تحت کنترل خویش درآورد. «به‌نظر فروید، خود منطقی، عقلایی و قوه اجرایی شخصیت است» (پروین، ۱۳۸۱: ۷۰).

هدف او از نبرد با خواستگاران، کوشش در مهار نهاد است و او درصدد است تا بتواند توازن و تعادلی را میان نهاد و فراخود ایجاد کند. «خود به دو صاحب اختیار، یعنی نهاد و واقعیت خدمت کرده و به‌طور ثابت میان خواست‌های متعارض آن‌ها میانجی‌گری و مصالحه‌جویی کرده است. همچنین، خود از جهتی هرگز از نهاد مستقل نیست و همواره پاسخ‌دهنده خواست‌های نهاد و تمام نیرو یا انرژی خود را از آن گرفته است» (شولتز، ۱۳۸۱: ۶۰). خود، بانوگشسب را بر آن می‌دارد تا با تعمق فراوانی به لاف‌های تمرتاش توجه کند. اگرچه تمرتاش، فردی عاشق‌پیشه و خود شیفته است، اما بانوگشسب از سخنان او بوی حقارت را استشمام کرده (بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ص ۱۰۱، ب ۶۱۴-۶۱۹)، سپس درصدد قتل او برآمده است. قوه عاقله‌یی که در وجود بانوگشسب است، سبب شد تا او هشدارهای زال را مبنی بر درگیری خواستگاران و درپی آن، درگیر شدن سپاهیان با یکدیگر را جدی تلقی کند و اجازه بروز این حادثه را به خواستگاران ندهد. بنابراین، او یک‌تنه در مقابل آنان ایستاد، جیپور را به قتل رساند، بر چپال ضربتی وارد ساخت و به رای گزین زنه‌ار داد (همان: ص ۱۱۲، ب ۷۷۹-۷۸۸).



ارشاد رستم، ازدواج با گیو را که آخرین حلقه از کامل شدن اوست، پذیرفت.

### ۳. بررسی آرکی تایپ‌ها بر اساس دیدگاه یونگ

«واژه آرکی تایپ به معنای نمونه اصلی است که می‌توان واژه «پروتو تایپ» به معنی شکل اولیّه و نمونه ابتدایی را مترادف با آن قلمداد کرد» (هال و نوردبای، ۱۳۷۵: ۵۶). «ادراک مفهوم واقعی آرکی تایپ که در فارسی به صورت مثالی، صورت ازلی، صورت نوعی، کهن الگو و... ترجمه شده چندان آسان نیست و در برخی نوشته‌ها، سطحی‌تر از آن چه مقصود یونگ بوده به کار برده شده است. از نظر یونگ، کهن الگوها محتویات ناخودآگاه جمعی هستند که بالقوه در روان آدمی موجودند و به سبب انگیزه‌های درونی یا بیرونی در خودآگاهی پدیدار می‌گردند یا به عبارت دقیق‌تر خود را به آگاهی می‌شناسانند. به‌طور کلی کهن الگوها عبارتند از: همه مظاهر و تجلیات نمونه‌وار و عام روان آدمی است» (جونز و همکاران، ۱۳۶۶: ۳۳۹).

در منظومه بانوگشسب‌نامه به کهن الگوهای فراوانی اشاره شده است که از آن میان به دو کهن الگوی پیر دانا و نقاب پرداخته‌ایم.

#### ۳. ۱. پیر خردمند

پیر خردمند (Old man)، یکی از کهن الگوهای رایج در نقد روان‌شناسی است. پیر خردمند نماد دانش، بینش و اشراق درونی است و با یاریگری اوست که قهرمان بر موانع غلبه و با اشارت‌ها و راهنمایی‌های او به سرمنزل مقصود دست می‌یابد. «کهن الگوی پیر خردمند، کهن الگوی معنا و روح است. این کهن الگو که به صورت پدربزرگ، مرد فرزانه، جادوگر، شاه، پزشک، کاهن، استاد و برخی چهره‌های مقتدر ظاهر می‌شود، نمایانگر بصیرت، فراست و شهود از یک‌سو و صفات اخلاقی نظیر







تیره و مبهم باقی می ماندند و ما در این جهان حقایق زندگی نمی کردیم و در عالم نومییدی و توهم به سر می بردیم. در عرصه اعداد است که ما می توانیم معنی جهان را درک کنیم» (کاسیرر، ۱۳۶۰: ۲۹۹). اعداد، بینش انسان را نسبت به زیستن تغییر داد و انسان توانست به کمک اعداد، جهانی از ریاضیات را که سنگ بنای آفرینش عالم است، به درستی دریابد و به اکتشافات بسیاری نایل شود. در این منظومه، برخی از اعداد از نمادینگی برخوردار هستند که به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

#### ۴- ۱ - عدد هفت

عدد هفت، عددی مقدس و نمادین و در آیین مهری از جایگاه خاصی برخوردار است. «در برخی از نقوش برجسته مهری نیز تصویر سیارات هفت گانه به چشم می خورد. مراد از تطبیق هفت مقام با هفت سیاره، نشان دادن تمثیلی روح انسان است که به اعتباری در وقت تولد و به اعتبار دیگر در موقع مرگ از نردبان‌های هفت گانه بالا می رود و مراحل تشرّف را طی می کند» (صمدی، ۱۳۷۶: ۱۴۶). عدد هفت در بسیاری از داستان‌های شاهنامه از جمله: هفت خوان رستم و اسفندیار، بیانگر سلوک عارفانه و تهذیب و تعالی روح است. در اساطیر بین‌النهرینی «گیل گمش در مرگ انکیدو، هفت شبانه روز سوگواری کرد» (مک کال، ۱۳۷۵: ۶۰). «برخی معتقدند که آدم در ساعت چهار، صاحب نفس شد و در ساعت هفت، حوا از پیکر او به وجود آمد» (ستاری، ۱۳۷۳: ۱۶۸). در منظومه بانوگشسب‌نامه، عدد نمادین هفت در جشن انتخاب گیو به عنوان همسر بانوگشسب به کار رفته است. پس از آن که گیو، سربلند از آزمون برافشاندن فرش بیرون آمد، یلان ایرانی یک هفته به جشن و سرور پرداختند و در روز هشتم رستم، سرموبدان را فراخواند تا ازدواج آن دو را رسمی سازد.

چو یک هفته بردند با هم به سر به هم شاد گردان یل سر به سر





بانوگشسب، دارای تیبی اقتدار طلب که در سراسر منظومه کوشیده است تا آن را به همگان بنمایاند. او تنها زنی است که منظومه‌یی مستقل به نام او اختصاص یافته و حدیث شجاعت‌ها و پرخاشگری‌هایش در این منظومه به تصویر کشیده شده است. بسیاری از خویش‌کاری‌های او بر اساس آرای فروید و یونگ قابل تحلیل روان‌کاوانه است. او در این منظومه دارای عقده‌های فراوانی چون؛ اختگی، حقارت، قدرت طلبی و زیر دست بودن است و در مواجهه با خواستگاران خویش از مکانیسم‌های دفاعی چون؛ تصعید، سرکوبی و انکار سود جسته است. او در این منظومه، به پیر راهدانی چون؛ رستم نیاز دارد تا او را از تمام موانع عبور دهد. او آن هنگام که در تقابل با خواستگاران قرار می‌گیرد، درصدد برمی‌آید تا نقاب زنی پیکارگر را بر چهره بیفکند و با آن نقاب در جامعه حضور یابد. در فرجام منظومه، بانوگشسب ازدواج با گیو را پذیرفت و این گونه، او نقاب را از چهره خویش برداشت و این گونه به پیکارهای او در این منظومه خاتمه داده شده است.



- ۱۶- شولتز، دوان (۱۳۸۱) نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی، تهران، ارسباران.
- ۱۷- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۷) حماسه‌سرایی در ایران، تهران، فردوس.
- ۱۸- صمدی، مهرانگیز (۱۳۷۳) ماه در ایران، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۱۹- علی‌پور، احمد و دیگران (۱۳۸۶) روان‌شناسی عمومی، تهران، پیام نور.
- ۲۰- فدایی، فرید (۱۳۸۱) یونگ و روان‌شناسی تحلیلی او، تهران، دانژه.
- ۲۱- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷) شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.
- ۲۲- فروید، زیگموند (۲۵۳۷) آینده یک پندار، ترجمه هاشم رضی، تهران، آسیا.
- ۲۳- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۱) تعبیر خواب و بیماری‌های روانی، ترجمه ایرج پورباقر، تهران، آسیا.
- ۲۴- کاسیرر، ارنست (۱۳۶۰) فلسفه و فرهنگ، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران، مرکز مطالعه فرهنگ‌ها.
- ۲۵- کزازی، میرجلال الدین (۱۳۸۷) رویا، حماسه، اسطوره، تهران، مرکز.
- ۲۶- کمبل، جوزف (۱۳۹۱) قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
- ۲۷- مارتین، والاس (۱۳۸۲) نظریه‌های شخصیت، تهران، ترجمه محمد شهباز، تهران، هرمس.
- ۲۸- مک کال، هنریتا (۱۳۷۵) اسطوره‌های بین‌النهرین، ترجمه عباس مخبر، مرکز.
- ۲۹- مورنو، آنتونیو (۱۳۷۶) یونگ، خدایان و انسان مدرن، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران، مرکز.
- ۳۰- وست، ویلیام (۱۳۸۳) روان‌درمانی و معنویت، ترجمه شهریار شهیدی و سالار علی شیرافکن، تهران، رشد.
- ۳۱- وولف، دیویدام (۱۳۸۶) روان‌شناسی دین، ترجمه محمد دهقانی، تهران، رشد.
- ۳۲- هال، کالوین اس و نوردبای، ورنون جی (۱۳۷۵) مبانی روان‌شناسی تحلیلی یونگ، ترجمه محمد حسین مقبل، تهران، جهاد دانشگاهی تربیت معلم.

- ۳۳- هجیل، لاری. ای و زیگلر، دانیل. چی (۱۳۷۹) نظریه‌های شخصیت، ترجمه علی عسگری، ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه.
- ۳۴- هورنای، کارن (۱۳۸۴) روان‌شناسی زنان، ترجمه سهیل سُمی، تهران، ققنوس.
- ۳۵- یاوری، حورا (۱۳۷۴) روان‌کاوی و ادبیات، دو متن، دو انسان، دو جهان، تهران، تاریخ ایران.
- ۳۶- یونسی، ابراهیم (۱۳۶۹) هنر داستان نویسی، تهران، نگاه.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی